

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های عبدالله العروی و محمد عابد الجابری در تحلیل سنت و مدرنیته

مجید منهجی^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۰
سیدمهدی ساداتی نژاد^۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۰۶

چکیده

مسئله سنت و مدرنیته یکی از مهمترین مباحث اندیشه‌ای در دوران معاصر است، که از اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰م. اندیشمندان و اصلاح‌گرایان بسیاری را از گرایش‌های مختلف در جهان اسلام-عرب به خود مشغول کرده است و در قالب نگرش، موضوع و روش، تا به امروز ادامه دارد. از میان این متفکران می‌توان به عبدالله العروی و محمد عابد الجابری به عنوان دو متفکر حوزه غرب جهان اسلام اشاره کرد. آثار آنها در زمینه تجزیه، تحلیل و تبیین مسائل و رخدادهای جهان عرب به ویژه پس از شکست ۱۹۶۷م. جایگاه بسیار بالایی دارد؛ آنها توانستند طرح‌واره‌های مهمی را از واقعیت تاریخی، دلایل عقب‌ماندگی‌ها، موانع مدرنیزاسیون و چشم‌انداز آینده جهان عرب ارائه دهند. عبدالله العروی و محمد عابد الجابری با تکیه بر رویکردها و مفاهیم مختلف، درصدد بنیان یک فرهنگ مدرن همراه با شناخت و درک عقلانی در جهان عرب، چارچوب‌بندی و تعیین نقطه شروع و صحیح برای دستیابی به مدرنیته با توجه به مقتضیات زمان بودند. طرح‌های عبدالله العروی و محمد عابد الجابری در امتداد یکدیگر است؛ العروی معتقد به گسست-پذیری از سنت و استراتژی نوگرایی از بیرون و عابد الجابری، گسست‌ناپذیری از سنت و استراتژی نوسازی از درون را مطرح می‌کند. همچنین العروی در سه گام سنت و مدرنیته را بررسی کرده است: نقد ایدئولوژی-های معاصر عرب، تاریخ‌گرایی بمتابه راه حل و تلفیق رویکرد عینی‌گرایی مارکسیستی و رویکرد لیبرالستی به منزله راه‌حل بحران. محمد عابد الجابری نیز در خوانش سنت، یک روش سه بُعدی مبتنی بر سه مرحله را طرح کرده است: روش ساختارگرایی، تحلیل تاریخی و ساخت‌گشایی گزاره‌های ایدئولوژیکی از عناصر

^۱ دانش آموخته دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی تهران (نویسنده مسئول):

Mmajid.menhaji@gmail.com

^۲ استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران: Msadatinejad@ut.ac.ir

معرفتی. این مقاله با رویکردی تطبیقی-تحلیلی به بررسی مسئله سنت و مدرنیته در اندیشه عبدالله العروی و محمد عابد الجابری می‌پردازد و به پرسش‌های مختلفی پاسخ می‌دهد؛ تعریف سنت و مدرنیته در منظومه فکری العروی و الجابری چیست؟ طرح‌های فکری العروی و الجابری در تجزیه و تحلیل سنت و مدرنیته چیست؟

کلید واژه‌ها: جهان عرب، عبدالله العروی، محمد عابد الجابری، سنت، مدرنیته.

مسئله سنت، عنصری اساسی در زندگی هر ملت و تمدنی است و بخشی از هویت آنها به‌شمار می‌رود، که ویژگی‌های متمایز آن‌را شکل می‌دهد و راه‌های پیشرفت و توسعه را مشخص می‌کند (عجارمه، ۲۰۱۹: ۳۶۸)؛ از این رو، میراث عربی-اسلامی در راستای تحقق این امر، نیازمند یک روند غربالگری جدید، همراه با نگرشی انتقادی برای درک، تفسیر و کشف دیدگاه‌های ایدئولوژیکی مثبت است، تا بتواند از سویی به رویارویی با استعمار و از سوی دیگر به مبارزه با عقب‌ماندگی فکری، علمی، اقتصادی و... بپردازد.

جهان عرب بیش از چند دهه، شاهد بحث گسترده‌ای پیرامون مفاهیم دوگانه‌ای همچون قدیم-جدید، سنت‌گرا-نوگرا، منطقه‌ای-جهانی، سنت-مدرنیته، بود. از آنجایی که هر یک از این مفاهیم با یکدیگر پیوند خورده‌اند؛ واکاوی و سخن درباره یکی از آنها، بدون پرداختن به دیگری غیرممکن است. یکی از مهم‌ترین این دوگانه‌ها، دوگانه چالش‌برانگیز سنت و مدرنیته است. کسانی که از نزدیک به پیشرفت تاریخی مطالعات مربوط به مسئله سنت و مدرنیته در اندیشه عرب می‌پردازند، به کشمکش‌ها و چالش‌های نهفته در این دوگانه توجه می‌کنند. سنت و مدرنیته یکی از حیران‌کننده‌ترین مفاهیم کاربردی معاصر تلقی می‌شود، که سطوح پیدا و پنهان و جنبه‌های مختلفی دارند (جدعان، ۱۹۸۵: ۱۶).

در میان اندیشمندان جهان عرب، محمد عابد الجابری و عبدالله العروی، به طور جدی به واکاوی و بازکاوی دو مسئله سنت و مدرنیته پرداخته‌اند و عرصه روشنفکری عرب را با حرکت شگرف مطالعات کیفی خویش به ویژه در زمینه سنت و مدرنیته، پر بار کرده‌اند. آنها به تدریج به پرسش‌های مطرح در اندیشه و عقل اسلامی-عربی پاسخ دادند؛ نگرش عرب‌ها در برابر رویارویی غرب و شرق چگونه باید باشد؟ آیا آنها باید از تاریخ و سنت پاسداری کنند و آن‌را به‌منزله سپر بپندارند؟ یا اینکه آنها به امید پیوستن به منحنی تمدن‌نویین و سهیم شدن در این پیشرفت، روند جدیدی را دنبال کنند؟ این پرسش‌ها و دیگر پرسش‌ها، به ظهور سه جریان فکری در صحنه کشور مغرب منجر شد: یک جریان معتقد است که هیچ راهی برای پیشرفت ملت جز بازگشت به تاریخ (میراث) آن وجود ندارد؛ جریان دیگر کاملاً برخلاف جریان پیشین، خواهان کنار گذاردن سنتند؛

زیرا روندی واپس‌گرایانه و همگون با عصر کنونی نیست. جریان سوم سعی کرد به تلفیق و توفیق آنچه اصیل است و با مدرنیته منافات ندارد و آنچه مدرن است و با سنت مغایرت ندارد، بپردازد. عبدالله العروی به جریان دوم و محمد عابد الجابری به جریان سوم تعلق دارد.

عبدالله العروی (۱۹۳۳م)، تاریخ‌دان و رمان‌نویس سرشناس مغربی و یکی از برجسته‌ترین اندیشمندان معاصر عرب است، که بر گسست معرفتی با میراث اسلامی-عربی تأکید و در زمینه مقوله‌های مدرنیستی قلم زد. طرح فکری وی بر سه محور اساسی استوار است: گسست از سنت، توجه به رویکرد تاریخ‌گرایی و توجه به رویکرد عینی‌گرایانه مارکسیستی و لیبرالیسم. کتاب «ایدیولوجیا العربیه المعاصره» وی مدخلی بر پیدایش و شکل‌گیری طرح فکری عبدالله العروی به‌شمار می‌رود. وی چالش واپس‌گرایی تاریخی در جهان اسلام-عرب را واکاوی می‌کند و بحران فرهنگی آن را شناور میان دو گفتمان سلفی و مواجهه‌گزینشی می‌داند. عبدالله العروی در تفسیر تاریخ و طرح خویش، روش‌های متعددی به‌کار می‌گیرد. وی به سراغ مفاهیم مختلف از جمله: ایدئولوژی، آزادی، عقل، تاریخ و دولت می‌رود؛ اما به صورت جدی به روش تاریخ‌گرایی (روش-مادی-تاریخی و اندیشه مارکس) که ترکیبی از اندیشه‌های مارکس، لنین (Lenin) و گرامشی (Gramsci) بود، استناد می‌کند و تاریخ‌گرایی مارکسیستی را بهترین روش برای فهم، ساخت-گشایی^۱ و مطالعه تاریخ عربی می‌داند.

محمد عابد الجابری (۱۹۳۵-۲۰۱۰م) فیلسوف به نام مغربی و از مهم‌ترین نواندیشان معاصر عرب، که از میان همه موضوعات، مسئله سنت و مدرنیته وی را مجذوب کرد. محمد عابد الجابری به دلیل نگارش آثار ارزشمند و در خور، جایگاه والایی در اندیشه معاصر عرب پیدا کرد (سحیون، ۲۰۰۶: ۱۰). هدف وی توجه به سنت همگام با مدرنیته است؛ اما به معنای گسست از گذشته نیست؛ بلکه تعامل با سنت در راستای عصری‌سازی آن است. به بیان دیگر ایجاد یک طرح نوزایی براساس روش‌شناسی معرفتی ساختارگرایانه، که طرحی فرهنگی و روشنگرانه باشد

^۱ ساخت‌گشایی (Deconstruction)- واسازی: نوعی خوانش متن که پیش‌فرض‌های داخل یک متن را شناسایی می‌کند و از نظریات زبانی، اجتماعی، تاریخی و عقلانی جدید برآمده است و به نقد متافیزیکی متن می‌پردازد.

(عبداللطیف، ۱۹۹۹: ۸۰؛ مجموعه المولفین، ۲۰۰۴: ۲۴-۲۵).

در ایران پیرامون محمد عابد الجابری تألیفات بسیاری اعم از کتاب، مقاله، پایان نامه وجود دارد، حتی برخی آثار وی به فارسی برگردان شده است؛ اما منابع درباره عبدالله العروی به زبان فارسی، اعم کتاب، مقاله و... بسیار اندک است، که در موارد زیر خلاصه می‌شوند: ترجمه کتاب «مفهوم آزادی»^۱ عبدالله العروی (مترجم: محمد آل مهدی، انتشارات اختران، ۱۳۸۳)، ترجمه کتاب «سلام و مدرنیته» عبدالله العروی (مترجم: امیررضایی، انتشارات قصیده سرا، ۱۳۹۷)،^۲ ترجمه مقاله عبدالله العروی «روح تمدن اسلامی و دانش کلام جدید» (مترجم: محمدمهدی خلجی، نشریه نقد و نظر، ۱۳۷۵، شماره ۹)،^۳ سلسله نشست اندیشه معاصر مسلمین با عنوان «نقد و بررسی طرح عبدالله العروی، «المركز الاسلامی للدراسات الاستراتیجیة» با سخنرانی دکتر ادیس هانی، ترجمه سرمقاله روزنامه الحیاه با عنوان «در نقد عقل سنتی» (جلال محمودی، ۱۳۹۵، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی)^۴ و مصاحبه با عبدالله العروی با عنوان «فرهنگ عرب، وضعیت کنونی و چشم انداز آن» از سوی موسسه زبان و تمدن عربی در پاریس (ترجمه: مصطفی مطبعه-چی اصفهانی، موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان قم، ۱۳۸۷)؛ از این رو، خواننده ایرانی با کمبود منابع مواجهه است. علاوه بر این، این مقاله تحلیلی تطبیقی از دوگانه سنت و مدرنیته از منظر عبدالله العروی و محمد عابد الجابری ارائه کرده است، که گام جدیدی محسوب می‌شود.

۱- تعریف سنت از منظر محمد عابد الجابری و عبدالله العروی

تعریف سنت از منظر نواندیشان عرب گاه دارای نقاط مشترک و گاه بسیار متضاد است؛ گروهی معتقدند که سنت یک مجموعه متراکم و به هم پیوسته از دوره‌های گذشته، همچون لایه‌های مختلف در زمین‌شناسی و یا دیرینه‌شناسی است؛ همچنین سنت یک روند کنش‌گرایانه

^۱ - مفهوم الحریه.

^۲ - الاسلام والحداثه.

^۳ - این مقاله، یکی از مقالات کتاب «فرهنگ ما در پرتو تاریخ- ثقافتنا فی ضوء التاریخ» عبدالله العروی.

^۴ - عبد الله العروی ... المنهج و القطیعه المعرفیه.

و به مثابه یک اصل یکپارچه و پیوسته است (ارکون، ۱۹۸۷: ۱۰). معنای سنتی که ارکون تعریف می‌کند، ارتباط محکم و نزدیکی با رویکرد دیرینه‌شناسی وی در زمینه مطالعه سنت دارد، که مستلزم ابداع یک خوانش با رویکرد ساخت‌گشایی است (ارکون، ۱۹۹۸: ۶۱). گروهی دیگر سنت را فراتر از آثار مکتوب می‌پندارند و معتقدند سنت معنای جامعی دارد و شامل گزاره‌های فکری، ادبی، رفتاری و... است و می‌توان فرهنگ‌عامه را به آن افزود. در واقع بعد فرهنگ‌عامه تأثیرگذارترین بعد در زمینه سنت محسوب می‌شود؛ زیرا شامل اصول و قواعد رفتاری است (عالم، ۱۹۸۹: ۶۸). از سوی دیگر گاه سنت را شامل همه شیوه‌های متداول در زندگی، آگاهی و اندیشه‌ورزی بشری می‌پندارند، که در طول تاریخ از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌شود (اوملیل، ۱۹۹۰: ۱۶).

عبدالله العروی معتقد است، «سنت مجموعه‌ای از گزاره‌های کلامی یا رفتاری که از نسل‌های گذشته به ما رسیده است؛ هر چند که از یک جامعه خاص و از نسل‌های پیشین اعم از عادات، اخلاق، آداب، تعابیر و... رسیده است.» (العروی، ۱۹۸۸: ۹۱-۹۲). همچنین از دیدگاه وی، سنت پیوسته از سوی نهادهای خاصی محافظت می‌شود؛ از این رو، هیچ کس آزادانه نمی‌تواند آن را تفسیر کند (العروی، ۲۰۰۶: ۲۲). عبدالله العروی سنت را محصول درگیری‌های تاریخی تلقی می‌کند (العروی، ۲۰۰۶: ۱۳۲).

محمد عابد الجابری در کتاب «التراث و الحدیث» مفهوم سنت را به لحاظ لغوی و اصطلاحی بررسی می‌کند و مفهوم لغوی این واژه را در زبان‌های خارجی معاصر همچون انگلیسی و فرانسوی مقایسه می‌کند (محمد عابد الجابری، ۲۰۱۵: ۲۲). از منظر وی، سنت «مجموعه‌ای فرهنگی، فکری، دینی، ادبی و هنری است؛ اما این واژه در گفتمان معاصر عرب ما در قالب یک پوشش ایدئولوژیکی پیچیده شده؛ در حالی که در گفتمان نیاکان و عرصه اندیشه‌ورزی آنها وجود نداشت؛ همان‌گونه که در هیچ یک از زبان‌های زنده معاصر که از آنها اصطلاحات و مفاهیم جدیدی وارد می‌کنیم، وجود ندارد.» (محمد عابد الجابری، ۲۰۱۵: ۲۳؛ بغوره، ۱۳۹۹: ۸۶).

از طریق تعاریف پیش‌گفته به ویژه دیدگاه عبدالله العروی و محمد عابد الجابری می‌توان در چند نکته تعریف سنت را خلاصه کرد؛ از جمله:

۱- ارتباط مفهوم سنت با گذشته و بخشی از تاریخ (مفهومی دال بر گذشته)؛

- ۲- با وجود دلالت صبغه گذشته بر مفهوم سنت؛ اما تقریباً اتفاق نظر وجود دارد که سنت در حال حاضر، دارای اثر، قدرت و سیطره بر رفتار توده‌هاست (حنفی، ۱۹۸۱: ۱۳). در واقع، این کنشگری و قدرت بیش از آنکه مربوط به آداب و رسوم باشد، از سنت مکتوب اخذ شده است؛
- ۳- سنت به دو شکل اساسی جلوه‌گر شده است: مکتوب و شفاهی (یا فرهنگ عامه)؛ تأثیر سنت شفاهی بیش از شکل مکتوب سنت است؛
- ۴- تعاریف متفکران معاصر عرب از سنت، محدود به سنت مکتوب نیست؛ بلکه شامل فرهنگ عامه نیز می‌شود؛ هرچند آثار و روش‌های چاره‌گرایانه آنها معطوف به سنت مکتوب است؛
- ۵- گاه میراث را برآورد کننده مقتضیات زمان می‌پندارند؛ اما بازگشت به میراث به معنای بازگشت به گذشته و یا جایگزین‌سازی میراث به جای زمان حاضر نیست؛ بلکه گفتگو و ورود به بستر تاریخ است (شکری، ۱۹۸۲: ۱۳۰)؛
- ۶- گاه تعریفی سلبی از میراث عرضه شده است؛ بدان معنا که میراث شامل تألیفات، ارزش‌ها و برداشت‌های مختلف و بخشی از یک زندگی بشری و رفتاری آنها قلمداد می‌شود، که در گذشته رخ داده، به پایان رسیده و پاک شده است (غلیون، ۲۰۰۶: ۱۵۰).
- ۷- می‌توان گفت دیدگاه عبدالله العروی و محمد عابد الجابری در تعریف سنت با دیگر اندیشمندان جهان عرب نقاط اشتراک بسیاری دارد و هر کدام از موارد پیش گفته در طرح‌های آنان مشهود است.

۲- روش‌شناسی محمد عابد الجابری و عبدالله العروی در خوانش سنت و مدرنیته

روش‌شناسی در اینجا صرفاً به معنای مراحل که محقق باید برای رسیدن به نتایج علمی مورد نظر خود طی کند، نیست؛ بلکه بیشتر روش‌شناسی مربوط به ساز و کارهای فکری است که متفکر در فرآیند علمی و تفکر فلسفی خود به آن اعتماد می‌کند (یعقوبی، ۲۰۱۴: ۲۰۸).

مسئله روش از نظر محمد عابد الجابری یک موضوع ثانویه یا گذار در سیر اندیشه‌ورزی

نیست؛ به ویژه هنگامی که این امر متعلق به فرآیند نوسازی اندیشه عرب و سازوکارهای آن باشد (یعقوبی، ۲۰۱۴: ۲۱۴). همچنین روش در عرصه رویارویی میان نگرش سلفی و مدرنیستی یک مسئله راهبردی است؛ محمد عابد الجابری را نیز می‌توان حد وسط میان سلفی‌ها و مدرنیست‌ها پنداشت (بن عبدالعالی، ۲۰۱۱: ۴۷). آنچه از نظر وی اهمیت دارد خود موضوع است و نه روش؛ روش ابزاری در خدمت شناخت است؛ به عبارت دیگر نگرش به متن سنت همچون یک کل و به مثابه یک ساختار که در آن اموری ثابت غلبه دارند (میرزاده، ۱۳۹۶: ۲۴۲). محمد عابد الجابری در تحلیل سنت به تلفیق میان دو رویکرد ساختارگرایانه و تاریخی پرداخت، که منجر به تمایز میان محتوای معرفت‌شناسانه فلسفه اسلامی و محتوای ایدئولوژیکی آن شد (حرب، ۱۹۸۵: ۳۰). در یک جمع‌بندی می‌توان گفت محمد عابد الجابری در خوانش سنت، یک روش سه بُعدی مبتنی بر سه مرحله اساسی طرح کرده است:

- ۱- روش ساختارگرایی (ایجاد سازش همراه با رویکرد انتقادی میان سنت و مدرنیته)؛
- ۲- تحلیل تاریخی (قرار دادن متن در چارچوب تاریخی، اجتماعی و سیاسی خود)؛
- ۳- ساخت‌گشایی گزاره‌های ایدئولوژیکی از عناصر معرفتی (کشف مضامین ایدئولوژیکی متون مورد مطالعه) (مجموعه‌المولفین، ۲۰۰۴: ۸۲؛ میرزاده، ۱۳۹۶: ۲۴۴؛ بغوره، ۱۳۹۹: ۹۰).

در مقابل روش‌شناسی محمد عابد الجابری در زمینه خوانش سنت؛ اما روش‌شناسی عبدالله العروی، مطالعه ایدئولوژی‌های حاکم بر ذهنیت معاصر عرب و تاریخ اندیشه‌های آن، ساخت‌گشایی و تبیین دستاوردهای فکری و فرهنگی جهان عرب در راستای توضیح فرآیندهای پارادوکسیکال حاکم بر آن است. وی می‌گوید: «کسی که به مطالعه آثار من در زمینه فرهنگ معاصر عرب، تاریخ مغرب یا وطن‌پرستی مغربی بپردازد، درمی‌یابد که هرکدام از آنها دو مرحله را پشت سر گذاشته‌اند: مرحله تحلیل و مرحله ساخت‌گشایی» (العروی، ۲۰۱۰: ۱۰-۱۱). هدف اساسی و نهایی وی، کاوش در پدیده تاریخی به منظور نقد واقعیت است. طرح فکری عبدالله العروی بر اساس آنچه در مقدمه کتاب «مفهوم العقل» خود گفته، دارای دو روش‌شناسی است:

۱- روش‌شناسی تکوینی: بررسی سیر پیدایش نظام فکری (مذاهب، مکاتب، نگرش‌ها، جریان‌ها و ...)

۲- روش‌شناسی ساخت‌گشایی: از نظام مؤلفه‌ها و الگوها شروع می‌شود، تا آن‌را به بخش‌هایی تقسیم کرده و هربخش را به اصل خود بازگرداند (العروی، ۲۰۰۱: ۱۰).

طرح عبدالله العروی بر محور عقل موروثی متمرکز است؛ به همین دلیل عقل سنتی را مورد نقادی قرار می‌دهد؛ وی ریشه بحران‌های جهان اسلام را نتیجه آموزه‌های اسکولاستیک (Scolastique) معرفی می‌کند. عبدالله العروی دعوتگران خط سوم (جریان توفیق یا تلفیق) را مورد انتقاد قرار می‌دهد. از نظر وی تنها راه باقی‌مانده برای فتح باب زمینه‌های تغییر و پیشرفت واقعی، پرهیز از مفهوم قرون وسطایی عقل و آثار سنت بر جای مانده از این مفهوم است؛ اما خوانش عبدالله العروی از سنت در تقابل با آرا محمد عابد الجابری، در راستای جستجوی محورها و مبانی مدرنیته و رهایی از سنت و قید اصالت است، که به معنای گذر از گذشته و گسست از سنت است؛ از این رو، ساختار و سازوکارهای مدرنیته را برگزید که در آن راه جبران عقب‌ماندگی‌های فعلی جهان اسلام-عرب را دریابد. همچنین وی خواستار معرفی ابزارها و رویکردهای مدرنیته و ضرورت مدرنیزاسیون شد و آن‌را یک نیاز اساسی دانست، که باید برای رسیدن به تمدن و توسعه برآورده شود و دست‌یافتن به آن صرفاً با گسست نهایی از سنت امکان‌پذیر است (مهورباشه، ۲۰۱۸: ۱۰۳).

پرسش پیرامون مدرنیته در جهان عرب، یک پرسش چند بعدی و درهم‌تنیده است؛ پرسشی که معطوف به همه دستاوردها و آرمان‌های مدرنیته است. می‌توان گفت همه پرسش‌ها و دغدغه‌های پیرامون مدرنیته در گفتمان فلسفی محمد عابد الجابری در کتاب «تکوین العقل العربی» گرد آمده است و می‌توان آن‌را نخستین ساختار واقعی و آگاهانه در بنای گفتمان فکری و فلسفی محمد عابد الجابری پنداشت. همچنین این ساختار، گام‌های اولیه در نقد عقل عربی و بازاندیشی و بازنویسی تاریخ فرهنگی عربی برداشت (جبوری، ۲۰۱۳: ۱۰۶). در واقع، چهارگانه محمد عابد الجابری در نقد عقل عربی، یک گفتمان بزرگ فلسفی است، که تنها دغدغه آن، مسئله سنت و مدرنیته است. به تعبیر وی ریشه مدرنیته عربی، در درون سنت آن نهفته است و پس از واکاوی

و بازکاوی انتقادی آن به دست می‌آید و عاریت مدرنیته از خارج از جهان عرب به شکست منتهی می‌شود. وی بر ساماندهی انتقادی سنت و ایجاد تلازم میان سنت و مدرنیته تأکید می‌کند. همچنین بر این باور است که، رویای نو زایش جز از طریق بازگشت به سنت و نوسازی اندیشه برای تشکیل فرهنگ مدرن عربی، دست‌یافتنی نیست (محمد عابد الجابری، ۲۰۱۵: ۱۲-۱۳ و ۳۳).

مدرنیته یک مسئله راهبردی است که اندیشه عبدالله العروی پیرامون آن می‌چرخد. توجه وی به این امر پیش از همه و از زمان انتشار کتاب مشهورش یعنی «پدیولوجیا العربیه المعاصره» بود. ایدئولوژی‌هایی که وی به منظور عقلانی‌سازی و نوسازی رویکردهای اصلاح‌گرایانه ارائه می‌کند، که مبتنی بر یک رویکرد انتقادی همراه با تاریخی‌گری، عینیت‌گرایی مارکسیستی و گسست از سنت است، که به‌عنوان پایه‌های اصلی طرح فکری عبدالله العروی به‌شمار می‌رود. آثار وی در چارچوب مباحث ایدئولوژیکی است که در اندیشه معاصر عرب میان دو جریان اصلاح‌گرایان سلفی و جریان ملی‌گرایانه لیبرالی رایج بود. آگاهی از عقب‌ماندگی جامعه، همان انگیزه اصلی عبدالله العروی برای بررسی علل و مؤلفه‌های آن بود. واقعیت عقب‌ماندگی جهان عرب، جایگاه ویژه‌ای در نوشته‌های عبدالله العروی دارد و انگیزه‌ای برای ترسیم سازوکارهای مدرنیته در جهان عرب تلقی می‌شود (مهورباشه، ۲۰۱۸: ۱۰۴-۱۰۵).

۳- گسست‌پذیری و ناپذیری از سنت از منظر عبدالله عروی و محمد عابد الجابری

طرح عبدالله العروی از جمله طرح‌هایی است که دعوت به گسست از سنت می‌کند؛ از منظر وی «داشتن یک فرآیند جدید ضروری است، که جز با پرسش از موانع شناختی و انباشت داده‌های سنتی، امکان‌پذیر نیست. در این میان نقد جزئی بی‌فایده است و صرفاً ورق زدن محسوب می‌شود؛ این همان چیزی است که من آن را «گسست روشمند» می‌خوانم.» (العروی، ۱۹۹۳: ۱۰) به بیان دیگر، دست یافتن به مدرنیته و استیلاء بر عقب‌ماندگی تاریخی جهان عرب، جز از طریق سنت شکنی، صورت نمی‌گیرد؛ اما به تعبیر منتقدان عبدالله العروی از جمله محمد عابد الجابری، تحقق این طرح جاه طلبانه بسیار دشوار است؛ زیرا این نگرش مبتنی بر نوع نگاه به سنت است که آن را مرده و شرایط تاریخی، فرهنگی و تمدنی که در سنت نهفته است، را سپری شده می‌پندارد. از

سوی دیگر به اعتقاد عبدالله العروی این سنت زمینه‌ساز جناح‌بندی‌های ایدئولوژیکی مدرن و معاصر عرب به ویژه ایدئولوژیکی سلفی است، که باید ریشه‌کن شود (جبوری، ۲۰۱۳: ۶۹). عبدالله العروی بازگشت به سنت را انکار می‌کند؛ زیرا معتقد است که این امر بازگشت به تاریخ گذشته واپس‌گرا و مانعی برای دستیابی و تحقق مدرنیته است. از منظر وی، مدرنیته یعنی از بین بردن همین واپس‌گرایی تاریخی است؛ از این رو باید از ایدئولوژی‌های سلفی فراتر رفت؛ زیرا آنها اولین عامل برهم‌زدن بنای مدرنیته‌اند. از سوی دیگر باید به دنبال ایجاد یک ایدئولوژی مدرنیستی مبتنی بر گسست از سنت بود، که به ساماندهی مدرنیته کمک کند (العروی، ۲۰۰۱: ۱۱).

محمد عابد الجابری به شدت موضوع گسست از سنت عبدالله العروی را نقد می‌کند و معتقد است که «این گروه به‌جای اینکه به سنت و مسائل آن توجه کنند؛ توجه ما را به مدرنیته و الزامات آن رهنمون می‌سازند و می‌پندارند که سنت عربی-اسلامی به منزله همه سنت است و همچنین آن‌را کالایی می‌دانند که به گذشته تعلق دارد و باید درگذشته باقی بماند و صرفاً متخصصان دانشگاهی درباره آن مطالعه و بررسی کنند.» (محمد عابد الجابری، ۱۹۹۳: ۱۵). محمد عابد الجابری و دیگر منتقدان عبدالله العروی بر این باورند که معتقدان به نظریه گسست از سنت و بازگشت از آن و نه به آن، سنت را مانع خاصی برای مدرنیته می‌دانند؛ آنها به سنت خویش پشت می‌کنند؛ در عین حال به سنت دیگر یعنی تمدن غربی اهتمام ویژه‌ای دارند. به تعبیر برهان غلیون «هر ملتی از پشتوانه تاریخی و انسانی برخوردار است و نمی‌تواند وجود خویش را بر پایه قهرمانان دیگران بنا نهد؛ این امر نه اکنون و نه آینده امکان‌پذیر نیست؛ بی‌تردید هر تلاشی برای ایجاد یک رنسانس عربی بر مبنای مرجعیت بیگانه، به نتیجه نمی‌رسد و محکوم به شکست است.» (غلیون، ۲۰۰۶: ۳۱۴).

در تقابل با دیدگاه عبدالله العروی، محمد عابد الجابری بازگشت به سنت را رد نمی‌کند و معتقد است که همه حرکت‌های رنسانسی در گرو سازماندهی به سنت است. وی آن‌را نقطه مرکزی تکاپوهای آینده معرفی می‌کند. همچنین به باور محمد عابد الجابری «هیچ قانون کلی، جامع و یکپارچه درباره سازوکارهای نوزایش در همه ادوار و کشورها وجود ندارد؛ اما می‌توان دریافت که حرکت‌های نوزایی در طول تاریخ، چگونه حرکت خود را از نظر ایدئولوژی آغاز کرده‌اند و بازگشت به سنت چگونه بوده است. آنها به سنت بازگشتند و به سازماندهی آن پرداختند و

قطعا به مبانی آن رجوع کردند. این امور را می‌توان در زمینه نقد عصر حاضر و گذشته نزدیک و متصل به آن به کار بست، تا به آینده جهشی داشته باشیم.» (محمد عابد الجابری، ۱۹۸۲: ۱۴). محمد عابد الجابری معتقد است که نوسازی را باید از سنت خودمان شروع کنیم و نه در قالب سنت دیگران. از سنت‌های دیگر باید بهره برد و رهیافت‌های آنها را مورد توجه قرار داد؛ اما نباید در آنها ذوب شویم؛ بلکه صرفا باید آنها را یک سری رهیافت‌های انسانی، علمی و روش‌شناسی مدرن و پیشرفته خواند؛ از این رو، ما باید یک فرآیند سازمان‌یافته‌عقلانی و آگاهانه در سنت خویش داشته باشیم (محمد عابد الجابری، ۲۰۱۵: ۳۳)؛ به بیان دیگر «سنتی که امروزه وجود دارد و معنای آن در گذشته نهفته است، تفاوتی ندارد، که در گذشته ما یا گذشته دیگران باشد.» (محمد عابد الجابری، ۲۰۱۵: ۴۵).

۴- استراتژی نوگرایی از بیرون عبدالله العروی و استراتژی نوسازی از درون محمد عابد الجابری

عبدالله العروی با منطق گسست از سنت، طرح‌واره خود را شروع می‌کند، که جهان عرب به سنت نیاز ندارد؛ بلکه نیازمند یک استراتژی نوگرایی و روشنفکری از بیرون است؛ محمد عابد الجابری نقطه مقابل این خوانش است؛ زیرا نوگرایی را از داخل و نهفته در سنت می‌داند و معتقد به ضرورت توجه به سنت به عنوان یک امر درخواستی برای پیشرفت و همگام‌شدن با مدرنیته است؛ حال آنکه عبدالله العروی معتقد است که سنت به شدت نیازمند به رویکرد مارکسیستی است؛ زیرا یک منظومه فکری با دستاوردهای مدرنیستی است، که بُعد عینی یا تاریخ‌گرایانه را نهادینه و پرورش داده است. مارکسیسم تاریخ‌گرا مبتنی بر جذب دستاوردهای لیبرالی و تاریخی است (جیوری، ۲۰۱۳: ۷۳).

محمد عابد الجابری روند ایدئولوژیکی جایگزینی عبدالله العروی را مورد انتقاد قرار می‌دهد و بر این باور است که این طرح جایگزینی، غیرمارکسیستی و غیرتاریخی است و با منطق و واقعیت تاریخی سازگار و قابل توجیه نیست و مستقل از اراده بشری است؛ زیرا روند تاریخی مثبت است و جهت و نگرش آن از پیش تعیین شده است و انسان باید در راستای تحقق این روند و نگرش گام‌هایی بردارد، تا به آن برسد. تاریخ خود را نمی‌سازد؛ بلکه توسط مردم و از طریق

دستاوردها و روابط میان آن دستاوردها ساخته می‌شود. این همان چیزی است که عبدالله العروی در تحلیل‌ها و رویکرد تاریخ‌گرایی‌اش از آن غلفت و یا حداقل برجسته نیست (جبوری، ۲۰۱۳: ۷۲-۷۱). محمد عابد الجابری می‌افزاید: «تاریخ‌گرایی عبدالله العروی، مارکسیستی نیست؛ بلکه برخی مفاهیم را از مارکسیسم به صورت التقاطی و عاریتی می‌گیرد و مضامین دیگری را بیان می‌کند، که با رویکرد مارکسیستی سازگار نیست و بیشتر با نگرش آرمان‌گرایانه نزدیکتر است.» (جبوری، ۲۰۱۳: ۷۴-۷۳).

جایگزینی ارزش‌های مدرنیسم غربی و دستاوردهای لیبرالی توسط عبدالله العروی با سنت اسلامی-عربی، خود وی را در فرآیند دوگانه‌ای قرار داد؛ از سویی ایدئولوژی‌های معاصر را مورد نقد قرار می‌دهد و از سوی دیگر خود در ورطه انتخاب‌گزینشی و التقاطی اندیشه‌ها گرفتار شد. هدف عبدالله العروی ایجاد سازش میان گذشته و آینده و میان لیبرالیسم و مارکسیسم در ذهن عرب‌ها است؛ همچنین میان عناصر متضاد در فرهنگ‌های دیگر (اندیشه اروپایی) آشتی ایجاد کند؛ اما به تعبیر محمد عابد الجابری این یک رویکرد و نگرش غیرتاریخی است که کاملاً مغایر با تاریخ‌گرایی، مارکسیسم و حتی غیرمارکسیسم است (جبوری، ۲۰۱۳: ۷۹). بی‌تردید طرح عبدالله العروی یعنی گسست از سنت در راستای از بین بردن ایدئولوژی سلفی و هم‌ذات‌پنداری با مدرنیته غربی و روشنفکر مدرنیستی انقلابی، که رویایی و منزوی از مردم و واقعیت است؛ طرحی شکست خورده است. این امر تا زمانی که واقعیت این‌گونه باشد و تا زمانی که جایگزین واقعیت با درک نباشد و تبدیل امیال به واقعیت، غیرممکن باشد، وضع همین است (جبوری، ۲۰۱۳: ۸۱).

چالش‌ها و دغدغه‌هایی که محمد عابد الجابری مطرح می‌کند، بسیار متعدد و متنوعند؛ اما همگی در طرح وی در این چند پرسش خلاصه می‌شود: چگونه باید مدرنیته را درک کنیم؟ برای تغییر و پیشرفت از کجا باید شروع کنیم؟ (محمد عابد الجابری، ۲۰۰۹: ۵۹۰) به تعبیر محمد عابد الجابری «آزادی از سنت، شرط رسیدن به پیشرفت و تغییر نیست؛ بلکه باید بدان بازگشت و آن را بازخوانی انتقادی و عقلانی کرد. نباید سنت را در موزه‌ها نگریست؛ بلکه در یک کلام باید به سنت بازگشت، بازخوانی کرد و از آن گذشت.» (محمد عابد الجابری، ۱۹۸۲: ۱۸۹)؛ اما محمد عابد الجابری فهم سنت از طریق سنت را رد و انکار می‌کند و معتقدست باید از فهم سنت گذر کرد و به فهم مدرنیستی رسید (محمد عابد الجابری، ۲۰۱۵: ۱۶-۱۵). یکی از اصول اساسی محمد عابد

الجابری این است که مدرنیته جز از درون سنت ساخته و پرداخته نمی‌شود و این امر جز با ساماندهی سنت و سازش با آن به صورت انتقادی و عقلانی، محقق نمی‌شود. وی می‌گوید: «نوسازی از داخل است و تجدد از بیرون، آئی و فناپذیر است.» (جبوری، ۲۰۱۳: ۵۱). به گفته وی، «در بیرون از سنت، مدرنیته مطلقه کلیه و جهانی وجود ندارد؛ مدرنیته بیرونی با سنت درونی تفاوت اساسی دارد. مدرنیته یک پدیده تاریخی همانند دیگر پدیده‌هاست، که دارای بسترها و شرایط مختلفی است که باید مهیا شود، که مدرنیته ایجاد شود.» (جبوری، ۲۰۱۳: ۱۷). محمد عابد الجابری، فرآیند مدرنیسم را یکسان و یکدست نمی‌داند؛ بلکه با یکدیگر تفاوت اساسی دارند؛ مدرنیته در چین با ژاپن و حتی با اروپا متفاوت است؛ بنا بر این، نمی‌توان گفت مدرنیته دارای نسخه‌ای یکپارچه است (بلقزیر، ۲۰۱۶: ۳۱۶).

۵- گام‌های عبدالله العروی در بررسی سنت و مدرنیته و نقدهای محمد عابد الجابری

می‌توان گفت، عبدالله العروی در سه گام سنت و مدرنیته را بررسی کرده است:

۵-۱- گام نخست- نقد ایدئولوژی‌های معاصر عرب

شعله طرح عبدالله العروی از زمان انتشار کتاب «*یدیولوجیا العربیه المعاصره*» و در انتقاد از جریان‌های ایدئولوژیکی و طرح‌های برساخته اندیشمندان و میراث فکری از عصر نوزایش در صحنه روشنفکری، برافروخته شد. وی درباره اصحاب ایدئولوژی معاصر عرب یا به بیان صحیح‌تر نخبگان روشنفکر مطالعه می‌کند. «در درون ایدئولوژی معاصر، می‌توانیم سه جریان اساسی را تشخیص دهیم:

جریان نخست- جریان فکری سلفی، جریان دوم- جریان فکری لیبرالی و جریان سوم- جریان فکری تکنوکرات.»

عبدالله العروی در کتاب «*یدیولوجیا العربیه المعاصره*» به نقد ایدئولوژی‌های رایج جهان عرب به ویژه این سه الگو (سلفی، لیبرالی و تکنوکرات) پرداخته و معتقد است هر یک دارای کاستی‌های بی‌شماری هستند؛ بدین جهت در فرآیند تغییر تاریخی مطلوب در جهان عرب محکوم به شکستند. وی با انتقاد از گفتمان شکست‌خورده نخبگان تحصیل کرده جهان عرب معتقد است

آنها توانایی مدرن‌سازی جامعه و مقاومت در برابر گفتمان سنتی نداشتند و صرفاً به تحمیل ارزش‌های مدرنیته پرداختند و از آن دفاع کردند؛ آنها صرفاً نخبگان منزوی از بستر و بافت جامعه بودند، که در نهایت توانستند یک گروه تاریخی تشکیل دهند (جبوری، ۲۰۱۳: ۷۸).

۵-۱-۱- نقد عبدالله العروی به جریان فکری سلفی

عبدالله العروی برای نقد این جریان فکری از واژه «شیخ» استفاده می‌کند و اطلاق آن بر برخی افراد در جهان عرب مانند «شیخ محمد عبده» را نمادی از جریان فکری سلفی می‌داند؛ «مراد از شیخ، شخصیت برجسته و فارغ‌التحصیل الازهر یا قرویین یا زیتونیه است.» (العروی، ۲۰۰۱: ۲۳). به تعبیر عبدالله عروی، جریان فکری سلفی در پرتو رویارویی اموری چون شرق-غرب، من-دیگری و اسلام-مسیحیت، با توسل به گذشته‌گرایی و بهره‌گیری از سنت، در راستای حفظ سنت و هویت گام برمی‌دارد؛ سنت در گفتمان فکری سلفی، عبارت از ایدئولوژی‌های سنتی مشتمل بر یک نظام اعتقادی کافی و جامع است که می‌تواند همه راه‌حل‌های لازم برای همه مقتضیات زمان اعم از چالش‌های حقوقی، خانوادگی، سیاسی، اقتصادی، هنری و فلسفی را در اختیار ما قرار دهد (العروی، ۲۰۰۶: ۵۹)؛ بنا بر این، هر آنچه که از غرب به سوی هویت درونی آمده را رد می‌کند؛ چرا که افکار و جریان‌های وارداتی، اسلام را با انحطاط، تعصب و خرافاتش مقصر می‌دانند؛ از این رو، جریان سلفی همواره به رویارویی با آن پرداخته است. به گفته عبدالله العروی «از دشمن می‌شنود که می‌گوید: اسلام به دلیل تعصب و وابستگی و آمیختگی با خرافات، انحطاط یافته است؛ این امور به کتاب خداوند بازمی‌گردد؛ آیات بینات آن را می‌خوانند و درباره آن تامل می‌کنند و چیزی جز نصیحت برای دلسوزی و بردباری نمی‌یابد؛ این باورها مورد حمایت استدلال‌های عقلی است؛ اما شیخ به روشنی استدلال‌ها و گفتارهای دشمن پیش‌رو را پاسخ می‌دهد: اسلام، ایمان پس از نگاه و توجه است؛ اسلام، توحید مطلق است و عاری از پرستش مرجعی غیر از خداوند اعم از بشری یا طبیعی است؛ ضامن آزادی فردی و استقلال همه است. اسلام، دین آزادی و عقلانیت است؛ در حالی که با مراجعه به تاریخ درمی‌یابیم، عقلانیت و آزادی در غرب دچار خدشه شده است؛ نمونه‌های بارز آن، زندانی و محاکمه شدن گالیله، توهین و اذیت و آزار دکارت و یا دیگر اقدامات در تاریخ اروپا به ویژه در قرون وسطی.» (العروی، ۱۹۹۵: ۴۰). عبدالله

العروی معتقد است که «شیخ صرفاً به ذکر جنایات و آزار و اذیت‌های دشمن می‌پردازد و دعوت به آزادی و عقل‌گرایی می‌کند؛ در حالی که از جنایات مسلمانان غافل است و آنها را نادیده می‌گیرد؛ «می‌توان به اقدامات سهمگین و دردناک متوکل خلیفه عباسی نسبت به معتزله و یا مرابطون با آثار غزالی و فقهای موحدین با ابن‌رشد انجام دادند؛ اشاره کرد.» (العروی، ۱۹۹۵: ۴۱). وی این گروه را به دلیل تقدس گذشته و پیوند آن با سنت فرهنگی، مورد نقد و نکوهش قرار می‌دهد و آن‌را سرابی بیش نمی‌داند. همچنین دلیل عقب‌ماندگی فکری جهان‌اسلام-عرب را همین مسئله بیان می‌کند و اینکه دچار غرور هستیم؛ غرور به همان سراب و عدم داشتن نگرشی واقع‌بینانه. به ناچار عقل اسلامی-عربی از واقعیت خود جدا ماند و عقب افتاد؛ زیرا ما وفاداری به اصول را یک امر حقیقی واقعی می‌پنداریم؛ حتی اگر از زمان‌های دور به نوستالژی تبدیل شده است (العروی، ۲۰۰۶: ۶۱). عبدالله العروی در ضمن بحث «شیخ» به تلخیص اندیشه‌های سلفی می‌پردازد و تأکید می‌کند که این رویکرد، شیوه‌ای از آگاهی است؛ اما روند تاریخی نیست؛ زیرا صرفاً دعوت و ارتباط به اصلی موهوم است.

۵-۱-۲- نقد عبدالله العروی به جریان فکری لیبرال

عبدالله العروی برای معرفی این جریان فکری و طرفداران آن از واژه «رجل‌سیاسی» استفاده می‌کند، که آن، افرادی مانند «لطفی السید» است. به تعبیر عبدالله العروی: «رجل‌سیاسی، عقب‌ماندگی و راهکارهای خروج از گرداب واپس‌گرایی را همان اصلاحات سیاسی، برون‌رفت از ساختارهای سنتی، توجه به احزاب و اتحادیه‌ها و مدرنیزه‌سازی کشور براساس مبانی سیاسی لیبرالی می‌داند.» (العروی، ۲۰۰۶: ۶۱). یا جای‌دیگر می‌گوید: «در این وضعیت و همگام با رشد فکری، فرد جدیدی بر روی صحنه پدیدار می‌شود که با خودش می‌گوید: بله، وضعیت ما فقط به جهت اسارت و بردگی طولانی ما خراب شده است. او معتقد است که علت انحطاط در جهان عرب، سرسپردگی است و راه حل آن، آزادی است که از آزادی فردی و آزادی عمل شروع می‌شود؛ بنا بر این، رجل سیاسی، بیماری جهان عرب در گذشته و مدرن را تشخیص می‌دهد و راهکارهای پیش‌گفته را داروی اثربخش برای درمان آن می‌پندارد و حتی آن‌را مصرف می‌کند؛ نمونه اقدامات رجال سیاسی، اقدامات حکومت عثمانی در زمینه ایجاد پارلمان است.» (العروی، ۱۹۹۵: ۴۰).

محمد عابد الجابری همسو با عبدالله العروی، تأکید می‌کند که تراژدی سیاستمدار عمیق‌تر است؛ زیرا وی به همراهی سطحی در زمینه دستاوردهای تمدن غربی، بسنده می‌کند و در نتیجه قربانی بیگانگی و وابستگی ناخودآگاه به غرب پیشرفته می‌شود (عبداللطیف، ۲۰۰۸: ۴۶). عبدالله العروی معتقد است این گروه و دیگر جریان‌های فکری «به تعبیر آندرو مالرو، قربانی بیگانگی‌اند؛ زیرا لیبرالیسم اروپایی کاملاً در ذهن و اندیشه آنها منعکس شده است و حتی در عالم سیاست و روند آموزش، هرچند به لحاظ جغرافیایی از یکدیگر دور بودند؛ اما همسان آنها رفتار و گام برداشتند.» (العروی، ۲۰۰۲: ۱۶۰-۱۶۱). از منظر وی جریان لیبرالی، یک تراژدی عمیق است؛ زیرا حرکت‌های غربی را به-طرزی ناخوشایند دنبال می‌کردند و بیشتر به همگامی، پیگیری‌های سطحی و شیفتگی بسنده می‌کنند (عبداللطیف، ۲۰۰۸: ۴۷). به تعبیر عبدالله العروی: «گفتمان-سلفی شبیه نوستالژی‌های عاشقانه است و آرمان‌های روشنفکر لیبرالی ناشی از یک تبعیت ناخودآگاهانه است؛ اما هر دو جریان، ناآگاهی تاریخی را جایگزین کرده‌اند. شکست تجربه فرهنگی لیبرالی در مصر، ناکامی تجربه ناصری و جنبش‌های ملی و سیاسی در شرق و غرب جهان عرب، جملگی نتایج پیوند خویشاوندی و نژادی با حکومت‌ها و حضور گسترده حرکت سلفی و لیبرالی در اندیشه معاصر عرب است؛ اما اصحاب ایدئولوژی‌های اصلاح‌گرایانه و ملی‌گرایانه در جهان عرب، اهمیت بعد تاریخی در روند اصلاحات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را درک نکردند و از آن غفلت کردند.» (عبداللطیف، ۲۰۰۸: ۴۵).

۵-۱-۳- نقد عبدالله العروی به جریان فکری تکنوکرات

جریان تکنوکرات سومین جریان در منظومه فکری عبدالله العروی، که نماینده آن «سلامه-موسی» است. وی درباره وضعیت و موقعیت اجتماعی آن می‌گوید: «سیاستمدار یک وکیل، قاضی و یا پزشک نیست؛ بلکه او یک کشاورز زاده یا عطارزاده و یا شاید فرزند یکی از اقلیت‌ها باشد، که به تدریج تصویر جدیدی از غرب ترسیم کردند و در پرتو آن، جامعه و میزان توسعه آن در عرصه تاریخی مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد.» (العروی، ۱۹۹۵: ۴۵) عبدالله العروی معتقد است که گفتمان فکری تکنوکرات‌ها، انباشته از اوهام خیالین است؛ زیرا «غرب یک دین بدون اندیشه خرافی و یا یک کشور بدون استبداد نیست.» (العروی، ۱۹۹۵: ۴۶) سپس به نفی تفاوت اساسی

میان شرق و غرب که دین است، می‌پردازد و می‌گوید که تفاوت اساسی میان آنها صنعت است و چیزی جز صنعت نیست. تکنوکرات‌ها در ژاپن و دیگر کشورهای صنعتی، علم را در خدمت صنعت درآوردند و هر علمی را تابع تکنولوژی پنداشتند. از منظر آنها تمدن همان صنعت و فرهنگ همین تمدن علمی است. از منظر تکنوکرات‌ها، استبداد جلوی توسعه و شهرنشینی را نمی‌گیرد؛ زیرا انگلستان در زمان استبداد کرامول و فرانسه عصر دیکتاتوری ناپلئون، وارد دوره و صنعت پیشرفته‌ای شدند. همچنین میراث و توجه به آن را بدون فایده می‌دانند؛ چرا که در عرصه تکنولوژی و توسعه، نقش و جایگاهی ندارد (العروی، ۱۹۹۵: ۴۷). به گفته عبدالله العروی: «این گروه هیچ اهمیت و جایگاهی برای علم قائل نیستند؛ آنها هرگز پشیمان و یا متأسف نیستند از اینکه چرا پیش‌تر نیرومند بودیم و یا دیگر نمی‌پرسد که چرا واپس‌گرا شدیم و عقب افتادیم؛ این پرسش‌ها در منحنی افکار آنها سست و سخیف است و شعار آنها این است: حقیقت آینده پیش‌روی ما همان تکنولوژی است.» (العروی، ۱۹۹۵: ۴۸) وی به نقد دیدگاه این گروه می‌پردازد و می‌گوید: «این گروه می‌پندارند که از نگرش‌های پیشینیان فراتر می‌روند؛ درحالی‌که آنها درآغوش غرب می‌پرند و تمام باورهای گراسنگ تاریخ خود را از بین می‌برند. غرب به همان اندازه که فرهنگش رازآلود است؛ افکار و ذهن آن نیز پیچیده و روشن نیست.» (العروی، ۱۹۹۵: ۴۸).

۵-۲- گام دوم- تاریخ‌گرایی به مثابه راه‌حل

تاریخ‌گرایی به عنوان یک مفهوم نظری، از دهه ۱۹۶۰، یکی از مؤلفه‌های فلسفی عبدالله العروی به‌شمار می‌رود. این امر که مبتنی بر روش‌شناسی علمی واقع‌گرایانه و متفاوت از امور رایج است، به یک بخش مهم از منظومه انتقادی اندیشه معاصر عرب برای ایجاد گفتمان فکری تبدیل شد. عبدالله العروی تاریخ‌گرایی را در دو روند به‌کار بست:

نخست- گسست معرفتی از سنت و عقل بنیادگرای سنتی و همگامی با مدرنیته؛

دوم- توجه و کار بست الگوی عقل مدرنیستی روشنگرانه (مصباحی، ۲۰۱۴: ۹-۱۰).

انتقال از نقد ایدئولوژیکی جریان‌ها به ویژه سه جریان پیش‌گفته به حوزه تاریخ‌گرایی؛ یعنی انتقال اندیشه عبدالله العروی از مرحله ناامیدی به مرحله اطمینان و امیدواری است. از منظر وی تاریخ‌گرایی همانا دعوت و فراخوانی گسترده با هدف یکپارچگی تاریخی بشر است؛ به گونه‌ای که

هرکس در هر مکان از گستره زمین بتواند از آموزه‌های مدرنیته غربی بهره ببرد. تاریخ‌گرایی اعتبار و فرآیند روشنگری خود را بر اساس دو سطح به دست می‌آورد:

نخست- سطحی که با این باور تعیین می‌شود که تاریخ هدف است؛

دوم- سطحی که با شروع یک ساختار اصلاحی تعیین می‌شود، که از طریق آن اصلاح‌گرایان

عرب، راهکارهایی برای چالش عقب‌ماندگی ارائه می‌دهند (فازیو، ۲۰۱۵: ۱۰-۱۱).

عبدالله العروی به نقد رویکردهای پیشین بسنده نمی‌کند و جایگزینی برای آنها مطرح می‌-

کند؛ آگاهی تاریخی یا تاریخ‌گرایی همان فرآیند جایگزین برای خروج از بحران‌های فکری

اجتماعی جهان عرب است که وی ارائه می‌کند (شیاب، ۲۰۱۷: ۷۷). تاریخ‌گرایی اساس طرح

نوزایی عبدالله العروی است؛ که به اعتقاد وی، از طریق آن می‌توان بر عقب‌ماندگی تاریخی جهان

عرب غلبه کرد. از منظر عبدالله العروی، تاریخ‌گرایی وجود هرگونه دخالت خارجی در علت وقایع

تاریخی را انکار و تاریخ را علت و خالق همه موارد می‌داند (العروی، ۲۰۰۶: ۱۲۶). همچنین تاریخ

تنها عامل تأثیرگذار بر شرایط بشری است و تاریخ‌گرایی یک افق فلسفی است؛ در صورتی که از

سوی عرب‌ها انتخاب و مشارکت داده شود؛ به آنها اجازه می‌دهد در فرآیند جهانی‌سازی شرکت

و حضور فعال داشته باشند و در عین حال آنها را همانند دیگر انسان‌ها آماده می‌کند تا به صورت

مشارکت درباره آینده اندیشه‌ورزی کنند (عبداللطیف، ۲۰۰۸: ۵۵؛ فازیو، ۲۰۱۵: ۱۲). عبدالله

العروی درباره اهمیت تاریخ‌گرایی می‌گوید: «به‌صراحت می‌توان گفت جامعه‌ای که مطابق با

تاریخ‌گرایی گام بردارد، بر جهان حاکم می‌شود؛ و هیچ جامعه‌ای نتوانسته وضعیت و حقوق خود

را حفظ کند، مگر اینکه در برابر منطق جدید تسلیم شود و یک چشم‌انداز خاص فراروی خود

داشته باشد. آگاهی تاریخی در عرصه روابط بین‌الملل همان منطق‌کنش، اجرا و جامه عمل-

پوشاندن به دستاوردها است.» (العروی، ۲۰۰۶: ۶۱) از منظر وی، «تاریخ‌گرایی بخشی از فلسفه‌ها

و نظریه‌ها نیست؛ بلکه منطق تاریخ است.» (العروی، ۲۰۰۵: ۳۵۷).

دلایل عبدالله العروی برای کاربست تاریخ‌گرایی بسیار متعدد و گاه متناقض است، که عبارتند

از:

نخست- یک مکتب فکری تاریخی؛

دوم- دورنمایی برای ورود به اندیشه مدرنیسم؛

سوم- تغییردهنده واقعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جهان عرب؛
چهارم- حرکتی جهشی از واپس‌گرایی به‌دنیای مدرنیسم به‌شرط پذیرش مدرنیته غربی و
گسست از ایدئولوژی‌های سنتی (جیوری، ۲۰۱۳: ۷۳).

دیدگاه عبدالله العروی درباره تاریخ‌گرایی صرفاً با تسلیم در برابر اندیشه تاریخی حاصل
می‌شود، که توسط چهار مؤلفه تعیین می‌شود: نخست- حقیقت‌گرایی؛

دوم- توجه به رویدادها؛

سوم- توالی رویدادها؛

چهارم- مسئولیت‌پذیری افراد (بدین معنا که انسان خالق تاریخ است). (العروی، ۲۰۰۶: ۲۰۶).

عبدالله العروی معتقد است که امت عربی در شرایط پیچیده و بغرنج خود، نیاز به یک رویکرد
مارکسیستی تاریخ‌گرایانه‌ای دارد، تا بتواند یک گروه نخبه تحصیل‌کرده در راستای مدرن‌سازی
وضعیت واپس‌گرایی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تشکیل دهد؛ از این رو، چهار مؤلفه تاریخ‌گرایی
را مشخص می‌کند:

نخست- قانون‌گذاری در راستای توسعه تاریخی؛

دوم- یکپارچگی سیرتاریخی (از گذشته به سوی آینده)؛

سوم- توانایی اقتباس فرهنگ و چهارم- نقش سازنده روشنفکر و سیاستمدار (العروی، ۲۰۰۶: ۲۰۶-۲۰۷).

تاریخ از منظر عبدالله العروی دارای یک نگرش و معنای واحدی است (العروی، ۲۰۰۱: ۳۶۴)
و فکر تاریخی در راستای تحقق مدرنیسم باید تلاش کند. تاریخ‌گرایی و فکر تاریخی نه تنها باید
در راستای تحقق مدرنیسم باشد؛ بلکه به تعبیر العروی گام اساسی در بررسی، مطالعه و صعود از
واپس‌گرایی جهان عرب محسوب می‌شود (عبداللطیف، ۲۰۰۸: ۲۸).

۵-۳- گام سوم- توجه عبدالله العروی به رویکرد عینی‌گرایانه مارکسیستی و رویکرد
لیبرالیستی

عبدالله العروی معتقد است که مدرنیته یک واقعیت تاریخی و اصولی است و خاستگاه بسیاری

از رهیافت‌ها و انقلاب‌های علمی-فکری از جمله: انقلاب اقتصادی، احیای سنت گذشته در قالب فلسفه و قانون و زدودن خرافات آن، اصلاحات دینی و مقابله با کلیسا و شکستن انحصارطلبی در تفسیر متن مقدس، انقلاب سیاسی در مقابل فئودالیسم و کلیسا و انقلاب فکری متکی به عقل به‌شمار می‌رود (العرووی، ۲۰۰۶-ب: ۷). از منظر وی، مدرنیته و لیبرالیسم به ویژه لیبرالیسم قرن هجدهم و عصر روشنگری یک ارتباط تنگاتنگ دارند؛ در واقع لیبرالیسم منشأ و نتیجه مدرنیته است. از سوی دیگر اگر لیبرالیسم اساس اندیشه مدرن باشد؛ بنا بر این، مارکسیسم همان منطق لیبرالی مدرن است و مارکسیسم خاستگاه تفکر مدرن است و جوهره تاریخ غرب محسوب می‌شود (العرووی، ۲۰۰۶-الف: ۱۶ و ۲۱). از منظر العرووی مارکسیسم یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای جهان عرب است و یک خط مشی آموزشی- تربیتی است، که برای جهان غیراروپایی بسیار کارآمد و پرفایده است. در اینجا این پرسش‌ها مطرح می‌شود: ویژگی‌های مارکسیسم پرفایده و کارآمد برای جهان عرب چیست؟ مؤلفه‌ها و ادوار لیبرالیسم از منظر العرووی چیست؟

۵-۳-۱- رویکرد عینی‌گرایانه مارکسیستی

پیش‌تر گفته شد که عبدالله العرووی در کتاب «ایدیولوجیا العربیه المعاصره» به سه جریان روشنفکری معاصر عرب؛ یعنی جریان سلفی، لیبرالی و تکنوکرات اشاره می‌کند. وی علاوه بر این سه جریان در راستای آگاهی غربی به جریان مارکسیسم توجه می‌کند. العرووی، رویکرد عینی-گرایانه مارکسیستی را به اعتبار اینکه یک نظام فکری یکپارچه و ساز و کاری استراتژیکی برای اقدامات اصلاح‌گرایانه در زمینه رسیدن به مدرنیسم ارائه کرده، ارزشمند می‌داند. وی به صراحت بر انتخاب مارکسیسم تأکید می‌کند؛ اما دغدغه بومی‌سازی آن در جهان عرب را دارد (شیاب، ۲۰۱۷: ۷۲-۷۱). به تعبیر عبدالله العرووی «نمی‌گوییم رویکرد تاریخ‌گرایانه مارکسیستی، هسته و حقیقت اصلی مارکسیسم است؛ بلکه صرفاً به ضبط واقعیت و پایبندی به آن بسنده می‌کند؛ اما جهان عرب در شرایط کنونی خود دقیقاً به آن مارکسیسم نیاز دارد، تا یک گروه نخبه و روشنفکر شکل دهد که بتواند از نظر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، مدرن‌سازی کنند (العرووی، ۲۰۰۶: ۲۵-۲۶ و ۳۱).

از منظر عبدالله العروی مارکسیسم یک فرآیند جایگزینی است و یا می‌توان آن را یک مکتب فکری تاریخی پنداشت. همچنین به دلیل اینکه ابزاری استراتژیکی، عقلانی، دنیاگرایی تام و تاریخ‌گرایانه است، می‌تواند ما را از وضعیت واپس‌گرایانه آگاه سازد (العروی، ۲۰۰۶: ۷۰ و ۱۴۳؛ شیاب، ۲۰۱۷: ۷۳-۷۴). حتی پیشنهاد می‌دهد که به بومی‌سازی و ترجمه آثار و هر آنچه پیرامون مارکسیسم است، بپردازیم (العروی، ۲۰۰۶: ۱۴۱). شکست گفتمان‌ها و حکومت‌ها در جهان عرب، عبدالله العروی و بسیاری از روشنفکران را واداشت که به سوی گفتمان مارکسیستی بروند. این در حالی است که از منظر محمد عابد الجابری، رویکرد مارکسیستی باعث کاستی و تزلزل در مطالعات اسلامی مدرن و معاصر شده، که رهیافت‌هایی در بر نداشته است؛ همچنین از منظر وی، مارکسیست‌های عرب این رویکرد را در مسائل سنتی به کار گرفتند (محمد عابد الجابری، ۱۹۹۳: ۵۷)؛ بر این اساس، محمد عابد الجابری معتقد است که اندیشه چپ معاصر عرب، روش دیالکتیک کاربردی مبتنی بر گزاره‌های مارکسیستی را به عنوان یک روش کاربردی اتخاذ کرد؛ میراث بر اساس این نگرش باید بازتابی از مبارزه طبقاتی از یک سو و زمینه‌ای برای مبارزه میان مادی‌گرایی و آرمان‌گرایی از سوی دیگر باشد. از دیدگاه محمد عابد الجابری این یک نگرش غیرعقلانی نسبت به سنت است؛ زیرا سنت را در قالب‌ها و رویکردهای آماده و از پیش تعیین شده و البته غیربومی بررسی کرده‌اند (سالم، ۲۰۱۰: ۲۴۵). مارکسیست‌های عرب تمایل دارند فلسفه اسلامی را در معرض الگوهای آماده قرار دهند و وظیفه محقق و مورخ از منظر آنها، نیز تلاش برای نزدیک شدن و تطبیق یکی از این الگوهاست (محمد عابد الجابری، ۱۹۸۲: ۱۵۱). هدف مارکسیست‌های عرب از تعامل با سنت، مطالعه واپس‌گرایی و انحطاط در جهان عرب و یا ارائه راهکارهایی در این زمینه نبود؛ بلکه پیاده‌سازی همان گزاره‌های مارکسیستی در جهان عرب است (سالم، ۲۰۱۰: ۱۷۶). هدف محمد عابد الجابری از نقد این رویکرد، نقد روش‌شناسی و خوانش عبدالله العروی در زمینه سنت و مدرنیته است.

عبدالله العروی بر ضرورت ریشه‌کنی اندیشه‌های سلفی تأکید می‌کند و در این راه لیبرالیسم را موثر و فاعل می‌داند (کردی، ۲۰۰۰: ۹۴-۹۵)؛ اما محمد عابد الجابری برخلاف وی، اندیشه سلفی را یک اندیشه وارداتی نمی‌داند؛ بلکه معتقد است که ریشه‌های ژرف و گسترده‌ای دارد و بخشی از وجوه و حتی برجسته‌ترین وجوه سنت ماست و نفی مکانیکی اندیشه سلفی، به نفی

سنت منجر می‌شود. همچنین محمد عابد الجابری بر خلاف عبدالله العرووی معتقد است که مبارزه امروزین ملت عرب، مبارزه میان لیبرالیسم و سلفی‌گرایی یا میان عقل و نقل یا دین و فلسفه یا عقلانیت و غیرعقلانیت نیست؛ بلکه مبارزه‌های ملموس درباره مسائل ملموسی است؛ در واقع نبرد میان قدرت‌هایی که توده‌ها را استثمار کرده‌اند و از باورها، ساده‌لوحی‌ها و... آنها بهره می‌گیرند. در صورتی که عبدالله العرووی، مبارزه اصلی را میان لیبرالیسم و سلفی‌گرایی می‌پندارد، که به تعبیر محمد عابد الجابری، نگاه وهمی است (کردی، ۲۰۰۰: ۱۲۹-۱۳۰).

۵-۳-۲- رویکرد لیبرالیستی

عبدالله العرووی در تعبیری اولیه درباره لیبرالیسم می‌گوید: «لیبرالیسم، آزادی را اصل، منبع و هدف اصلی زندگی بشر برمی‌شمارد. لیبرالیسم تنها منظومه فکری است که جز به توصیف فعالیت‌های آزاد بشری و توضیح جنبه‌های آن، به چیز دیگری نمی‌اندیشد.» (العرووی، ۱۹۹۳: ۳۹). وی که پیش‌تر در قالب نقد ایدئولوژی‌های معاصر عرب، به نقد این رویکرد پرداخته؛ اما به آن باز می‌گردد. وی در کتاب «مفهوم الحریه» ادوار چهارگانه لیبرالیسم را بیان می‌کند، که عبارتند از:

- مرحله نخست (پیدایش)- در این مرحله، لیبرالیسم یکی از مؤلفه‌های فلسفه غرب به-شمار می‌رفت؛
- مرحله دوم (تکمیل)- این مرحله مبنای دو علم مدرن است؛ یعنی اقتصاد و علم سیاسی نظری؛
- مرحله سوم (استقلال)- این مرحله لیبرالیسم هرنگرش دموکراتیکی را از مبنای خود دور کرد؛ پس از تجربه انقلاب فرانسه نشان داد که برخی از مبانی لیبرالیستی ممکن است در مرحله کاربردی به عناصری خصمانه تبدیل شوند؛
- مرحله چهارم (کناره‌گیری)- از آنجا که در معرض خطراتی قرار گرفته و دستیابی به لیبرالیسم دشوار شده؛ بنا بر این، نیاز به طرح‌ها و رویکردهایی بود که در دسترسی بشر نبود (العرووی، ۱۹۹۳: ۳۹-۴۰).

عبدالله العروی در این مراحل چهارگانه به چهار مؤلفه توجه می‌کند؛

- در مرحله نخست به مفهوم ذات؛
- در مرحله دوم به مفهوم فرد؛
- در مرحله سوم به حرکت فرد با توجه به عقل‌گرایی از استبداد به دموکراسی و مفهوم ابتکار خلاقانه، که عامل راهبردی در برتری اروپا بر جهان است؛
- در مرحله چهارم منحصرأ مفهوم ناسازگاری و خرده‌گیری را مطرح می‌کند (العروی، ۱۹۹۳: ۴۱).

هدف عبدالله العروی از بیان تاریخ و مراحل لیبرالیسم، بیان کاستی‌ها و مؤلفه‌ها و هر آنچه در این مکتب وجود دارد؛ هدف وی ارائه شناختی کامل و تبیین آن در جهان عرب است (العروی، ۱۹۹۳: ۴۱-۴۲)؛ زیرا معتقد است که روشنفکران به ویژه در جهان عرب، به علت نداشتن تصور و آگاهی صحیح از آن، دچار تناقض‌گویی می‌شوند و حتی به تهافت برخی از آنها مانند لطفی السید و طه حسین در زمینه خوانش کتاب جان استوارت میل (John Stuart Mill) اشاره و می‌گوید، آنها بدون مطالعه و درک مبانی، به بررسی و نقد لیبرالیسم پرداخته‌اند (العروی، ۱۹۹۳: ۴۹؛ همو، ۱۹۹۵: ۱۷).

عبدالله العروی معتقد است لیبرالیسم، وارث منطق مارکسیستی است؛ زیرا رشد فکری در اروپا از لیبرالیسم انقلابی فلسفه روشنفکری آغاز شد و با تاریخ‌گرایی محافظه‌کارانه توجیه‌گرایانه فلسفه دولت هگل به پایان رسید؛ پس از انقلاب فرانسه یک روند تاریخی انقلابی پدیدار شد، که در تبلور آن مارکس نقش مهمی داشت. لیبرالیسم توجیه‌گرایانه بر اندیشه‌های غربی‌ها غلبه یافت و بخش عمده‌ای از گرایش مارکسیستی را از بین برد (العروی، ۲۰۰۶: ۱۹۲-۱۹۳). همچنین لیبرالیسم اساس مدرنیسم است و باید به عنوان محتوا و یک فلسفه آن‌را به کار بست؛ زیرا به رویکرد تاریخ‌گرایانه مارکسیستی پیوند خورده است (العروی، ۲۰۰۶: ۱۹۳).

محمد عابد الجابری معتقد است که طرح‌واره عبدالله العروی کاملاً اشتباه است؛ زیرا از امت عرب می‌خواهد که رویکرد لیبرالی اروپایی را اخذ و بومی‌سازی کنند؛ این بدان معناست که آنها در سطح آگاهی و در زمینه نگرش‌ها، چالش‌ها و زبان خود، به میراثی بیگانه توجه کنند؛ حال

آنکه بخشی از تاریخ آنها نیز نیست. مردم به چیزی جز سنت خویش یا آنچه مربوط به آن است، آگاه نمی‌شوند و جنبه عمومی بشری در هر سنتی، نهفته در درون آن سنت است و امری بیرونی نیست (محمد عابد الجابری، ۱۹۹۳: ۵۲-۵۳).

۶- نقد نقد عقل عربی محمد عابد الجابری

«نقد عقل عربی» نام یکی از آثار معروف محمد عابد الجابری و مهمترین طرح فکری وی به شمار می‌رود. محمد عابد الجابری از ابتدای امر یعنی دهه شصت میلادی که مشغول پایان‌نامه خود پیرامون ابن‌خلدون بود، به دنبال تأسیس و اجرای یک طرح بنیادی فکری بود (بلقزیز، ۲۰۱۶: ۳۱۰-۳۰۹). آثار محمد عابد الجابری متنوع است، که می‌توان در سه بخش دسته‌بندی کرد؛ برخی از آنها هسته اصلی طرح فکری وی همچون کتاب «الخطاب العربی المعاصر»، برخی پایه و اساس این طرح همچون کتاب «العصبیه و الدوله» و «حن و التراث» و برخی دیگر صرفاً در راستای تجزیه، تحلیل و تبیین طرح فکری وی هستند (جبوری، ۲۰۱۳: ۵۱). آثار محمد عابد الجابری در فاصله نیمه دهه ۱۹۶۰ تا اوایل دهه ۱۹۸۰م، مقدمه و اساس ایجاد طرح فکری عابد الجابری محسوب می‌شوند.

محمد عابد الجابری به تدریج در مسیر سنت و پرسش‌های مرتبط با آن گام برداشت و پس از ده سال مجموعه چهارگانه «نقدالعقل العربی» (تکوین العقل العربی، بنیه العقل العربی، العقل السیاسی و العقل الاخلاقی العربی) را تألیف کرد (محمد عابد الجابری، ۲۰۱۵: ۱۰-۹). طرح محمد عابد الجابری با بخش اول کتاب «تکوین العقل العربی» در سال ۱۹۸۳، زاده شد (جبوری، ۲۰۱۳: ۵۱). بدین تربیت کتاب نقد عقل عربی پیش‌درآمد طرح فکری وی به شمار می‌رود. اگر دو کتاب «تکوین العقل العربی» و «بنیه العقل العربی» را پایه‌های روش‌شناسی و طرح نقدعقل عربی عابد الجابری بیندازیم؛ در کتاب اول با توجه به رویکرد تبارشناختی متأثر از فوکو به فرهنگ عربی پرداخته و به استخراج نظام‌های معرفتی تشکیل‌دهنده این فرهنگ و سازوکارهای آن در تولید دانش و ارزش‌ها اقدام کرده است (بغوره، ۱۳۹۹: ۱۸)؛ اما در کتاب «بنیه العقل العربی»، تحت تأثیر رویکرد ساختارگرایانه معرفتی است و از این طریق به تجزیه، تحلیل و تبیین نظام‌های معرفتی سه‌گانه (بیان، عرفان و برهان) می‌پردازد (جبوری، ۲۰۱۳: ۱۱۰).

در منظومه نقد عقل عربی محمد عابد الجابری، بر خلاف عبدالله العروی که معتقد است باید از آثار شرق شناسان بهره ببریم و معتقد است مطالعات و بررسی گسترده آنان در زمینه سنت اعم از متون کتبی و شفاهی، حائز اهمیت است؛ اما از منظر وی، نگاه اروپا محوری و اولویت بخشی به عقل یونانی در این رویکرد موج می‌زند. محمد عابد الجابری رویکرد تاریخی شرق شناسان را به دلیل نگرش کلی‌نگرانه در فرهنگ اسلامی مورد نقد قرار می‌دهد (سالم، ۲۰۱۰: ۲۵۳) و بر این باور است که آنها اندیشه فلسفی عربی را به طور خودکار به تفکر یونانی پیوند می‌زنند، که به سنت عربی-اسلامی آسیب زده است (محمد عابد الجابری، ۱۹۹۳: ۵۸-۵۷). محمد عابد الجابری سنت عقل عربی را مبتنی بر عقل ارسطویی معرفی می‌کند، که سایر اندیشمندان غیر عرب نیز نقشی در بازخوانی دیدگاه‌های ارسطو نداشته‌اند. از این منظر، عقل و زبان عربی را طرح‌هایی همساز و در راستای عقلانیت ارسطویی معرفی می‌کند، که البته توسط اندیشه شیعی، عرفانی، ایرانی‌گری، هرمس‌گری و... به حاشیه رفته است (روشن، ۱۳۹۵: ۷۹).

محمد عابد الجابری در راستای ژرف‌اندیشی و دقت بیشتر در زمینه عقل عربی و سپس نقد بهتر آن کوشید تا تقسیم‌بندی متفاوتی درباره تاریخ فرهنگ و بر اساس نظام‌های معرفتی طراحی کند. وی برای رصد مبانی فرهنگ عرب به رویکرد معرفت‌شناسانه تکیه کرد؛ به تعبیر وی: «سفری به دالان‌ها و راهروهای تودرتوی فرهنگ عربی انجام دادم، سفری حیاتی که طی آن توجه خود را به پایه‌ها و ستون‌ها این راهروها اختصاص دادم و نه به چیزهایی که عرضه شده‌اند.» (محمد عابد الجابری، ۲۰۰۲: ۶).

یکی از مباحث مطرح در منظومه نقد عقل عربی عابد الجابری، تقسیم‌بندی وی از تاریخ فرهنگ عرب است؛ وی تاریخ فرهنگ عرب را به سه گروه تقسیم کرد:

- نخست- علوم بیانی یا نظام زبانی عربی (نحو، بلاغت، کلام): آن‌را امور معقول دینی خواند؛
 - دوم- علوم عرفانی یا نظام گنوسی ایرانی هرمسی (تصوف، فلسفه اشراق، سحر و جادو):
- نظام معرفتی که مبتنی بر کشف، وصال و جذابه و دافعه است؛

– سوم- علوم برهانی یا نظام عقلانی یونانی (منطق، ریاضیات، علوم طبیعی) یک نظام معرفتی مبتنی بر بررسی‌های تجربی و استنتاجات عقلی است (محمد عابد الجابری، ۲۰۰۲: ۳۳۳-۳۳۴).

در واقع تقسیم‌بندی تاریخ فرهنگی عرب به سه مجموعه، بیانگر ارائه طراحی مبتنی بر یک رویکرد معرفت‌شناسانه است. در این مجموعه سه‌گانه، اوج عقلانیت، نظام برهانی و پایین‌ترین حد آن، نظام عرفانی و حدوسط آن نظام بیانی است (محمد عابد الجابری، ۲۰۰۲: ۱۰۷). هدف عابد الجابری از این تقسیم‌بندی، دو دستاورد بنیادی است:

- نخست- رهاسازی تاریخ فرهنگی عرب از خوانش‌های رایج و یا حتی از نگرش‌هایی که این خوانش‌ها را هدایت می‌کردند؛ همچون شرق‌شناسی، مارکسیسم، سلفی و...؛
- دوم- بر اساس این تقسیم‌بندی، ساز و کارها و مقولاتی که ساختار عقل عربی را مورد بررسی قرار می‌دهند و باعث می‌شوند که فرهنگ عربی بدون آنها، ایجاد و تولید شود یا بر رویکردهای شناختی و غیرشناختی چیره شود؛ مورد مطالعه دقیق قرار گیرند (محمد عابد الجابری، ۲۰۰۲: ۱۰۹).

اشکالات و تناقضات محمد عابد الجابری در این تقسیم‌بندی، منجر به نقد آرا وی از سوی عبدالله العروی و دیگر منتقدان قرار گرفت. از منظر آنها، عابد الجابری از نظام عرفانی به ویژه در حوزه ایران، ابن‌سینا و فلسفه اشراق آگاهی نداشته و خود به صراحت بیان می‌کند و آنها را به ترویج خرافات و سحر و... در اندیشه اسلامی متهم می‌سازد (محمد عابد الجابری، ۱۹۹۳: ۱۵۴)؛ حال آنکه نقش علمی-اجرایی حوزه تمدنی ایرانی-شیعی و اندیشمندان آن، که در عرصه علوم و بنیان پایه‌های عقلی تلاش‌های بسیاری کرده‌اند؛ از دید محمد عابد الجابری مغفول مانده است (جبوری، ۲۰۱۳: ۱۱۱-۱۱۲)؛ حتی عابد الجابری نقش اندیشمندان مطرح تمدن اسلامی در انتقال عقلانیت ارسطویی به مغرب تمدن اسلامی (اندلس) را نادیده می‌گیرد (روشن، ۱۳۹۵: ۷۹).

عبدالله العروی و دیگر منتقدان محمد عابد الجابری معتقدند که وی یک نگاه مدرنیستی در زمینه چاره‌جویی برای مسئله سنت دارد و حتی رهیافت‌ها و ابزارهای علمی تمدن معاصر را به‌کار

می‌بندد. این کاربرد محدود به این موارد نیست؛ بلکه وی مفاهیم نهفته در روش‌شناختی معاصر را در مطالعات مختلف خود را به کار می‌برد. نوشته‌های وی انباشته از این مفاهیم عاریتی است. همچنین تکیه بیش از اندازه وی بر رویکردهای بیرون از حوزه تمدن اسلامی، باعث شده تا به نقد اندیشه‌ها و روش‌شناسی‌های مدرن توجهی نکند. از برجسته‌ترین مفاهیم کاربردی و متأثر بر محمد عابد الجابری عبارتند از:

- نخست- مفهوم گسست معرفتی یا معرفت‌شناختی: این اصطلاح را از آلتوسر اخذ کرده و در زمینه مطالعات کاربردی فلسفه اسلامی به ویژه ارتباط میان ابن‌رشد و ابن‌سینا در فلسفه اسلامی بکار می‌برد (محمد عابد الجابری، ۱۹۹۳: ۹)؛
- دوم- مفهوم استقلال تاریخی که از آنتونیوگرامشی به عاریت گرفته است؛
- سوم- مفهوم ضمیرناخودآگاه سیاسی را از رژئی دبره گرفته است (عجارمه، ۲۰۱۹: ۳۷۳).

طرح نقد عقل عربی محمد عابد الجابری با وجود فراگیری آن و توجه به چالش‌های فراروی جهان عرب-اسلام؛ اما عاری از خطا نیست. از اولین نقدهای مطرح بر محمد عابد الجابری این است که به‌کارگیری اصطلاح عقل عربی، طرح وی را پیرامون ناسیونالیسم عربی محدود ساخته است و این مسئله به رشد ناسیونالیسم عربی دامن می‌زند. به بیان دیگر مهمترین مشکل طرح محمد عابد الجابری فرار گرفتن در حصار تنگ عقل عربی است (روشن، ۱۳۹۵: ۸۱). یکی دیگر از نقدهای مطرح به طرح عقل عربی عابد الجابری به ویژه مسئله سنت و مدرنیته این است که وی سنت اسلامی را به گونه‌ای معرفی می‌کند که مشکل‌چندانی با مفاهیم و دستاوردهای مدرنیته غربی ندارد و چالش‌های آن صرفاً درونی است. عابد الجابری سنت را یک هدف می‌داند و در بیان جایگاه آن، به شکلی افراطی عمل می‌کند. از سوی دیگر سنت در منظومه عقل عربی عابد الجابری یک هدف می‌پندارد و نه ابزاری برای بررسی وضعیت موجود جهان است. (روشن،

نتیجه گیری

این مقاله به بررسی و نقد مسئله سنت و مدرنیته در اندیشه دو اندیشمند مغربی یعنی عبدالله العروی و محمد عابد الجابری می‌پردازد. مهم‌ترین رهیافت‌های این مقاله عبارتند از:

مسئله سنت و مدرنیته جایگاه برجسته‌ای در گفتمان اندیشه معاصر عرب به ویژه در حوزه غرب جهان اسلام دارد؛ اما نگرش‌های آنها متفاوت و گاه متضاد است: گروهی نگاه بنیادی به سنت دارند و آن را تنها راه درک وضعیت کنونی و چالش‌های فرا روی جهان عرب می‌دانند؛ همچنین مدرنیته را خطر و تهدیدکننده هویت عربی می‌پندارند؛ گروه دوم برخلاف جریان خودبسندگی به سنت، قائل به گسست از سنت می‌باشند؛ زیرا سنت عامل اساسی جمود فکری و مانعی برای رسیدن به مدرنیته است؛ گروه سوم معتقد به تلفیق میان سنت و مدرنیته‌اند؛ آنها هویت خویش را حفظ می‌کند و آنچه مناسب و به‌صلاح فرآیندنوزایش در جهان عرب است را اخذ می‌کنند. عبدالله العروی جزء گروه دوم و محمد عابد الجابری متعلق به گروه سوم است.

عبدالله العروی جزء نخستین اندیشمندان عرب، که توجه ویژه به سرنوشت جهان عرب و مسئله سنت و مدرنیته کرد؛ این یک موضوع به‌روشنی در کتاب «ایدیولوجیا العربیه المعاصره» و کتاب‌های پس از آن مشهود بود. وی در زمینه خوانش سنت و مدرنیته، طرح فکری ارائه کرد، که اولین اصل آن، گسست از میراث گذشته است؛ زیرا معتقد است سنت مرده و بازتاب واپس-گرایی جهان عرب به‌شمار می‌رود؛ از این رو، مدرنیته را در راستای جبران عقب‌ماندگی‌ها برگزید. عبدالله العروی، ایدئولوژی رایج در جهان عرب به سه دسته تقسیم می‌کند؛ سلفی، لیبرالی و تکنوکرات. همچنین وی تاریخ‌گرایی، را فرآیند جایگزین برای ورود به اندیشه مدرنیسم می‌داند و معتقد به رویکرد عینی‌گرایانه مارکسیستی به‌عنوان تنها استراتژی نویسی است، که مبتنی بر روشنگری و توسعه جامعه است. عبدالله العروی یک نظام سازمان یافته از ارزش‌های مدرنیته غربی و رهیافت‌های اصیل لیبرالیسم ارائه می‌کند؛ محمد عابد الجابری نیز در مقابل عبدالله العروی و در قالب طرح نقد عقل عربی به بررسی مسئله سنت و مدرنیته پرداخته است؛ وی سنت را از لحاظ اصطلاحی و شناختی چارچوب‌بندی کرد. وی معتقد است سنت جزئی از گفتمان معاصر عرب است و باید منشأ و سرچشمه مدرنیته نیز از درون سنت باشد. عابد الجابری به

ریشه‌یابی ارزش‌های مدرنیته و نوسازی ارزش‌های اصیل در محیط جهان پرداخت و تاریخ فرهنگ را با هدف ورود به سنت و برای کشف حقایق درونی آن و جایگاه عقل در سنت تقسیم‌بندی می‌کند. هدف عابد الجابری از پروژه نقد عقل عربی، دستیابی به مدرنیته با ویژگی‌ها و وجه ممیز عربی، نوسازی قواعد و مبانی از درون و از بین‌بردن موانع عقلانی مدرنیته مطلوب است؛ اما نگاهش به سنت، ابزاری و عمل‌گرایانه است و برای کشف حقیقت نیست؛ از سوی دیگر مدرنیته تنها راه برای عصری‌شدن می‌داند. همچنین غرب از منظر عابد الجابری، یعنی مدرنیته است.

بدین ترتیب از دیدگاه محمد عابد الجابری؛ نخست- هر جامعه یا فرهنگی یک لحظه آغازین برای توسعه و ایجاد مدرنیته فرهنگی دارند؛ دوم- مدرنیته امری عاریتی از بیرون نیست؛ سوم- مدرنیته یک صفت عمومی و قابل تطبیق در هر مکان و زمان نیست؛ چهارم- نوگرایی و مدرنیته از مرحله صفر شروع نمی‌شود؛ بلکه امری پیوسته و در امتداد سنت است؛ پنجم- ایجاد مدرنیته در گرو تلاش‌های همه جریان‌ها و جنبش‌های در جامعه اعم از سیاسی، اقتصادی، حقوقی و... است و نباید تنوع ایدئولوژی‌های آنها به مانعی در این زمینه بدل شود.

می‌توان گفت طرح‌های عبدالله العروی و محمد عابد الجابری در امتداد یکدیگرند؛ طرح عبدالله العروی، خواستار گسست از سنت است و محمد عابد الجابری طرح وی را به‌گونه‌ی دیگر دنبال می‌کند. محمد عابد الجابری با دعوت به سنت و ضرورت تعامل با آن، طرح عبدالله العروی را رد کرد؛ قرائتی که این متفکران از مشکل و چالش موجود ارائه می‌کنند، متفاوتند؛ اما هدف واحد آنها و اصلاح‌گرایی و زدایش عقب‌ماندگی و دستیابی به نوزایش است؛ محمد عابد الجابری و عبدالله العروی هر دو از مارکسیسم برای تحلیل‌های فکری خود استفاده کرده‌اند؛ اما نتایجی که می‌گیرند، متفاوت است؛ این نکته به روشنی در دیدگاه آنها درباره لیبرالیسم و سلفی‌گری در جهان عرب مشهود است.

فهرست منابع

کتاب

ارکون، محمد، (۱۹۸۷)؛ *الفکر الاسلامی (قراءه علمیه)*، ترجمه: هاشم صالح، بیروت: مرکز الانماء القومی.

— (۱۹۹۸)، *قضايا فی نقد العقل الديني: كيف نفهم الاسلام اليوم؟*، ترجمه: هاشم صالح، بیروت: دارالطلیعه.

اوملیل، علی، (۱۹۹۰)، *فی التراث و التجاوز*، دارالبیضاء: المركز الثقافی العربی.

بغوره، الزواوی، (۱۳۹۹)، *میشل فوکو در اندیشه معاصر عرب (جابری، ارکون، تریکی و صفدی)*، ترجمه: مجید منهاجی، تهران: نگاه معاصر.

بلقزیز، عبد الاله، (۲۰۱۶)، *نقد التراث*، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.

بن عبدالعالی، عبدالسلام، (۲۰۱۱)، *سیاسه التراث*، *دراسه فی اعمال محمد عابد الجابری*، الرباط: دار توبقال للنشر.

حنفی، حسن، (۱۹۸۱)، *التراث و التجدید*، بیروت: دارالتنویر.

حرب، علی، (۱۹۸۵)، *مدخلات نقدیه حول اعمال الجابری و آخرین*، بیروت: دارالحدائث و التوزیع. الجابری، محمدعابد، (۱۹۸۲)، *الخطاب العربی المعاصر*، *دراسه تحلیلیه نقدیه*، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.

— (۱۹۹۳)، *نحن و التراث*، *قراءات معاصره فی تراثنا الفلسفی*، دارالبیضاء: المركز الثقافی العربی.

— (۲۰۰۲)، *تکوین العقل العربی*، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.

— (۲۰۰۹)، *بنیه العقل العربی*، *دراسه تحلیلیه نقدیه لنظم المعرفه فی الثقافه العربیه*، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.

— (۲۰۱۵)، *التراث و الحدائث*، بیروت: مرکز دراسات الوحده العربیه.

جدعان، فهمی، (۱۹۸۵)، *نظریه التراث و دراسات عربیه و اسلامیه اخری*، عمان: دارالشروق.

- جبوری، ادريس، (۲۰۱۳)، *سوال الحداثه فى الخطاب الفلسفى لمحمد عابد الجابرى*، المغرب: منشورات فاليه للطباعه.
- سالم، احمد محمد، (۲۰۱۰)، *اشكاليه التراث فى الفكر العربى المعاصر*، القاهره: رويه للنشر و التوزيع.
- سحيون، على رحومه، (۲۰۰۶)، *اشكاليه التراث و الحداثه فى الفكر العربى المعاصر*، بين محمد عابد الجابرى و حسن حنقى نموذجاً، الاسكندريه: شركه الجلال للطباعه.
- شكرى، غالى، (۱۹۸۲)، *النهضة و السقوط فى الفكر المصرى الحديث*، بيروت: دارالطليعه.
- العالم، محمود امين، (۱۹۸۹)، *الوعى والوعى الزائف فى الفكر العربى المعاصر*، القاهره: دارالثقافه الجديده.
- عبداللطيف، كمال، (۱۹۹۹)، *الحداثه والتاريخ؛ حوار نقدى مع بعض اسئله الفكر العربى*، بيروت: افريقيا الشرق.
- _____ (۲۰۰۸)، *الفكر الفلسفى فى المغرب، قراءات فى اعمال العروى والجابرى*، القاهره: رويه للنشر و للتوزيع.
- العروى، عبدالله، (۱۹۹۳)، *مفهوم الحريه*، دارالبيضاء: المركز الثقافى العربى.
- _____ (۱۹۹۵)، *الايدئولوجيا العربيه المعاصره*، دارالبيضاء: المركز الثقافى العربى.
- _____ (۱۹۸۸)، *ثقافتنا فى ضوء التاريخ*، دارالبيضاء: المركز الثقافى العربى.
- _____ (۲۰۰۱)، *مفهوم العقل*، دارالبيضاء: المركز الثقافى العربى.
- _____ (۲۰۰۵)، *مفهوم التاريخ (الالفاظ و المذاهب-المفاهيم و المذاهب)*، دارالبيضاء: المركز الثقافى العربى.
- _____ (۲۰۰۶)-الف. *العرب و الفكر التاريخى*، دارالبيضاء: المركز الثقافى العربى.
- غليون، برهان، (۲۰۰۶)، *اغتيال العقل*، دارالبيضاء: المركز الثقافى العربى.
- الكردى، بسام، (۲۰۰۰)، *محاوره فكر عبدالله العروى*، بيروت: المركز الثقافى العربى.
- مجموعه المؤلفين، (۲۰۰۴)، *التراث و النهضة، قراءات فى اعمال محمد عابد الجابرى*، بيروت: مركز دراسات الوحده العربيه.
- اليقوبى، عبدالرحمن، (۲۰۱۴)، *الحداثه و الفكرية فى التاليف الفلسفى العربى المعاصر*، بيروت: مركز الانماء للبحوث والدراسات.

مقالات

- روشن، امیر- فرزاد آذر کمند، (۱۳۹۵)، «محمد عابد الجابری؛ چرایی انحطاط مسلمانان و راه رهایی از آن»، مجله حکمت و فلسفه، س ۱۲، ش ۴، (۶۵-۸۴).
- الشیاب، محمد خالد، (۲۰۱۷)، «لا تاریخیه الوعی التاريخی وسبل تخطی تاخره عن عبدالله العروی»، المجله الاردنيه للعلوم الاجتماعيه، المجلد ۱۰، ع ۱، (۶۳-۷۸).
- العروی، عبدالله، (۲۰۰۶) ب. «عوائق التحديث، محاضره "فکر و ابداع"»، جریده الاتحاد الاشتراکی، ع ۸۱۶۱.
- العجارمه، احمد فايز، (۲۰۱۹)، «محمد عابد الجابری و التراث»، المجله الاردنيه للعلوم الاجتماعيه، المجلد ۱۱، ع ۳، (۳۷۳-۳۸۸).
- فازيو، نبيل، (۲۰۱۵)، «عبدالله العروی؛ المشروع الفکری و وحده المتن: ملاحظات علی هامش حوار العروی مع مجله النهضه»، الرباط: موسسه مومنون بلا حدود، قسم الفلسفه والعلوم الانسانيه، (۱-۲۴).
- المصباحی، محمد، (۲۰۱۴)، «الصراع الحدث و السنه فی السنه و الاصلاح لعبدالله العروی»، الرباط: موسسه مومنون بلا حدود، قسم الفلسفه و العلوم الانسانيه، (۱-۱۸).
- مهورباشه، عبدالحليم، (۲۰۱۸)، «الحداثه الغربيه و انماط الوعی بها فی الفكر العربی المعاصر: دراسه مقارنة بين عبدالله العروی و طه عبدالرحمن»، مجله تبين المركز العربی للابحاث و دراسه السياسات، ع ۲۳، (۱۰۳-۱۲۵).
- ميرزاده، فرامرز، (۱۳۹۶)، «تاریخ گرایي و ساختارگرایي در اندیشه محمدعابد جابری: بررسی و نقد»، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۱، (۲۳۹-۲۵۶).